

نیابت کودک ممیز در اعمال عبادی در فقه مقارن؛ چالش ها و راهکارها

محمدرسول آهنگران^۱

مهدی میری^۲

احمد صابری مجد^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی صحت و امکان نیابت کودک ممیز در انجام اعمال عبادی در فقه اسلامی می‌پردازد. هدف تحقیق تبیین دقیق دیدگاه‌های مختلف، مبانی و ادله آن‌ها و ارائه یک دیدگاه مستدل می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی و مقایسه آرای فقهای امامیه (شامل سه رویکرد صحت، بطلان، و تفصیل بر اساس مشروعیت عبادات صبی) و فقهای اهل سنت (که عمدتاً نیابت کودک در عبادات را مردود شمرده‌اند، هرچند برخی تفصیلهای نیز از جانب ایشان مطرح شده) پرداخته است. یافته‌های تحقیق، با استناد به ادله‌ای چون اطلاق ادله نیابت، عدم جریان حدیث رفع در مانعیت از نیابت، اصل احتیاط به نفع صحت در صورت انجام صحیح عمل، وجود ملاک و مصلحت در عبادات کودک و ترتب ثواب بر آن و عدم وجود نقص ذاتی در عمل نیابتی کودک در صورت احراز شرایط، بر مشروعیت عبادات نیابتی کودک و صحت نیابت او در امور عبادی (با حصول اطمینان از انجام صحیح اعمال) دلالت دارد. نوآوری این پژوهش در ارائه یک تحلیل تطبیقی جامع و تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات مطرح‌شده پیرامون نیابت کودک است.

کلیدواژه‌ها: نیابت، کودک، اعمال عبادی، فقه امامیه، فقه اهل سنت

مقدمه

پس از مرگ انسان، جایز است که برای نماز و سایر عباداتی که از متوفی فوت گردیده است، شخص مکلفی اجیر گردد. حال پرسشی که وجود دارد این است که آیا جایز است کودک ممیز با اذن ولیش اجیر شود و به نیابت از میت نماز و روزه او را به جا آورد؟ در پاسخ به این پرسش نگرش‌های متفاوتی مبتنی بر مستندات متعددی ابراز گردیده است؛ آنچنان که برخی قائل به صحت، عده‌ای عدم صحت و تعدادی نیز نگرش تفصیلی را برگزیده‌اند. پژوهش حاضر که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، به دنبال آن است تا با بررسی مبانی و مستندات فقهی و احصای

^۱ . نویسنده مسئول، استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ahangaran@ut.ac.ir

^۲ . دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mirimahdi276@gmail.com

^۳ . دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

حداکثری نگرش‌های مطروحه، دیدگاهی صحیح و جامع را در این باره ارائه نماید که هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله باشد و هم در مقام تحقیق، مرجعی مستقل برای پژوهشگران قرار گیرد.

موضوع نیابت در عبادات، به ویژه نیابت کودک، از دیرباز مورد توجه فقها بوده و در کتب فقهی استدلالی به آن پرداخته شده است. با این حال، پژوهش‌های مستقل و متمرکز بر نیابت کودک در کلیه اعمال عبادی با رویکرد تطبیقی میان فقه امامیه و مذاهب اهل سنت، کمتر به چشم می‌خورد. عمده مباحث مطرح شده در آثار فقهی، یا به صورت کلی به شرایط نیابت در ابواب مختلف عبادی (مانند حج، صلات، صوم) پرداخته‌اند و یا به صورت موردی به نیابت کودک در یک عبادت خاص اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه، مقاله "صحت نیابت کودک در حج" اثر نقیب‌زاده جلالی (۱۴۰۳)، به طور خاص مسئله نیابت کودک ممیز و غیرممیز را در چهارچوب فقه شیعه و در عبادت حج بررسی کرده است. این پژوهش به اجماع فقها بر عدم صحت نیابت کودک غیرممیز به دلیل عدم توانایی بر قصد قربت، و وجود اختلاف نظر در مورد کودک ممیز اشاره دارد. همچنین، در این مقاله به اطلاق ادله نیابت و عدم وجود مانع برای شمول آن نسبت به کودک ممیز، حتی با وجود استفاده از الفاظی مانند "رجل" و "مأثم" در برخی روایات، توجه شده است. در کتب فقهی استدلالی نیز، فقهایی مانند شیخ یوسف بحرانی در الحدائق الناضرة به مباحث مربوط به حج کودک و شرایط آن پرداخته‌اند. همچنین، دیدگاه محقق خوبی در المعتمد فی شرح العروة الوثقی مبنی بر اطلاق ادله نیابت و عدم ایجاد خلل در این اتصالات به واسطه عدم شمول تکلیف نسبت به کودک ممیز، مورد اشاره قرار گرفته است. با این حال، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با نگاهی وسیع‌تر، به بررسی تطبیقی امکان نیابت کودک در مجموعه اعمال عبادی (نه صرفاً حج) بپردازد و علاوه بر دیدگاه‌های فقهای امامیه، به تفصیل آراء مذاهب چهارگانه اهل سنت را نیز مورد کاوش و مقایسه قرار دهد. این رویکرد تطبیقی و شمول نسبت به سایر عبادات، وجه تمایز اصلی این تحقیق با پژوهش‌های پیشین که عمدتاً یا تک‌بعدی (محدود به یک مذهب) یا تک‌موضوعی (محدود به یک عبادت خاص مانند حج) بوده‌اند، محسوب می‌شود.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نیابت کودک ممیز در مجموعه اعمال عبادی (اعم از حج، نماز، روزه و...) از منظر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت چه حکمی دارد؟ و در صورت وجود اختلاف، مبنای و ادله هر یک از دیدگاه‌ها چیست؟ اهمیت این تحقیق از دو جنبه نظری و عملی قابل توجه است. از جنبه نظری، تبیین دقیق و مستدل یک مسئله اختلافی در فقه عبادات که با حقوق و تکالیف مرتبط با کودکان و همچنین صحت اعمال عبادی نیابتی در ارتباط است، به غنای مباحث فقهی کمک می‌کند. از جنبه عملی نیز، با توجه به ابتلای برخی خانواده‌ها به این مسئله (مثلاً در مورد قضای عبادات متوفیان)، ارائه یک دیدگاه روشن و مستدل می‌تواند راهگشا باشد. نوآوری این پژوهش در چند جنبه قابل تبیین است: اولاً، رویکرد تطبیقی جامع؛ برخلاف بسیاری از پژوهش‌ها که ممکن است تنها به دیدگاه یک مذهب یا یک عبادت خاص پرداخته باشند، این تحقیق به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای به بررسی آراء فقهای امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت در خصوص نیابت کودک در گستره وسیع‌تری از اعمال عبادی می‌پردازد. ثانیاً، تحلیل و دسته‌بندی ادله؛ تلاش شده است ادله هر یک از دیدگاه‌های موافق و مخالف به صورت دقیق‌تری دسته‌بندی، تبیین و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. ثالثاً،

پاسخگویی به شبهات؛ سعی شده است به برخی شبهات و اشکالات رایج در مورد نیابت کودک (مانند عدم تکلیف، عدم اطمینان به صحت عمل، انصراف ادله و...) با استناد به مبانی فقهی و اصولی پاسخ داده شود. رابعاً، تمرکز بر ملاکات صحت عمل؛ این پژوهش صرفاً به جنبه تکلیف یا عدم تکلیف کودک نپرداخته، بلکه ملاکات صحت عمل عبادی و امکان تحقق آن از سوی کودک ممیز را نیز مورد توجه قرار داده است. و خامساً، ارائه نتیجه‌گیری مستدل؛ با جمع‌بندی و تحلیل نهایی ادله، پژوهش تلاش دارد به یک نتیجه‌گیری مستدل و قابل دفاع در مسئله مورد بحث دست یابد که می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های تکمیلی یا پاسخ به استفتائات قرار گیرد.

۱. دیدگاه فقهای امامیه

بررسی متون فقهی امامیه وجود سه رویکرد اصلی را در این باره نشان می‌دهد: ۱. صحت نیابت کودک، ۲. بطلان مطلق نیابت کودک، و ۳. تفصیل بین قبول مشروعیت عبادات صبی و عدم آن؛ البته منشأ اختلاف اقوال فقها، اعتبار بلوغ در صحت عبادت است. بلوغ که نشانه‌های آن در شریعت اسلامی بیان شده است (یغمایی و سجادی‌زاده، ۱۴۰۲، شماره ۶، ص ۱۴۴)، شرط وجوب عباداتی همچون نماز و روزه است؛ اما در اینکه مشروعیت عبادات نیز مشروط به بلوغ باشد، اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر شرطیت، بر عبادات غیر بالغ ممیز، اجر و پاداشی مترتب نمی‌گردد؛ ولی بنا بر عدم شرطیت، عبادت وی مستحب و بر آن اجر و پاداش اخروی مترتب می‌گردد (حسینی المراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۴؛ بحرانی، بی تا، ج ۱۳، ص ۵۳).

۱-۱ دیدگاه نخست: صحت نیابت کودک

برخی از فقها معتقدند که نیابت کودک مطلقاً صحیح است، حتی اگر عبادت کودک جنبه تمرینی داشته باشد و به آن امر نشده باشد (النراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۲؛ الموسوی الخنجوردی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، صص ۱۲۲-۱۲۳؛ الرشتی، بی تا، ص ۲۷۷).

این رویکرد برای اثبات نگرش خویش به دلایل ذیل تمسک جسته است:

۱-۱-۱ وجود مقتضی

یکی از دلایل صحت اعمال نایب، وجود مقتضی صحت است. در اعمال نیابی انجام شده توسط کودک ممیز، اگر شک شود که آیا ذمه میت بری شده و کودک مستحق اجرت است، جریان اصل صحت می‌تواند دلیل بر صحت اعمال نیابی او باشد (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۲؛ النراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۶).

۱-۱-۲ عدم مانع

در صورت وجود مقتضی صحت، عملکرد نایب صحیح خواهد بود، مشروط بر اینکه مانعی جلوی اقتضای آن را نگیرد. در مورد مسئله مورد بحث، باید گفت چنین مانعی وجود ندارد؛ زیرا تمرینی بودن عبادت کودک، مانع صحت نیابت او نیست؛ چرا که حقیقت نماز برای کودک یا صبی که این عبادت را به نیابت انجام می‌دهد، عبادت (به معنای تکلیف الزامی خود کودک) محسوب نمی‌شود (النراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴). به این معنا که عبادت، انتساب به منوبّ عنه دارد و ذمه او را بری می‌کند و عمل کودک به عنوان یک عمل قراردادی و معاملی، تحت عنوان اجاره یا اجیر شدن اوست، نه به عنوان یک عمل عبادی الزامی برای خود او.

۳-۱-۱. قیاس با صحت نیابت غیر مستطیع در حج

یکی از مسائل مورد بحث در باب حج، نیابت است. برخی از فقها بر این عقیده‌اند که چون عدم مشروعیت فعل در حق نایب غیر مستطیع، مانع صحت نیابت او نمی‌شود، عدم مشروعیت عبادت صبی غیر بالغ نیز مانع از صحت نیابت وی نخواهد شد (النراقی، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۴؛ الخوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۶؛ السبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲). گویا نظر این فقها بر این بوده است که نایب غیر مستطیع، با اینکه شرط وجوب حج (یعنی استطاعت) را ندارد، ولی می‌تواند به عنوان نایب، اعمال منوبّ عنه را بر عهده گرفته و نیابت کند. در بحث نیابت صبی نیز، با اینکه کودک شرط وجوب تکلیف (یعنی بلوغ) را ندارد، پس باید علی‌القاعده بتواند نیابت اعمال عبادی منوبّ عنه را بر عهده گرفته و ذمه او را بری کند.

۴-۱-۱. تحلیل و بررسی دلایل

برخی از فقها در رد دلایل صحت، بر این عقیده‌اند که عبادات متوقف بر ثبوت امر است؛ چون عبادت از اعمال تعبدی بوده که به سبب امر شارع، وجوب امثال آن بر عهده مکلف ثابت می‌شود در حالی که در عبادت تمرینی کودک، چنین امری محقق نشده و مشروعیت (به معنای وجوب) ندارد. پس اگر عبادت تمرینی باشد، به معنای آن است که وجوبی نسبت به انجام عمل برای فرد تحقق پیدا نکرده و مشروعیت (به معنای وجوب) ندارد. بنا بر این، در عبادت تمرینی، امری از جانب شارع متوجه کودک نخواهد شد، در حالی که عبادات متوقف بر ثبوت امر از جانب شارع است (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۳).

مناقشه این دسته از فقها مورد خدشه است؛ زیرا صغرای دلیل ایشان پذیرفته نیست و واضح است که عبادت (به معنای عام آن) متوقف بر ثبوت امر وجوبی نیست. بسیاری از اعمال عبادی، مستحبی بوده و بدون اینکه بر آنها وجوب اعتبار شود، عبادت محسوب شده و مستوجب دریافت ثواب است. در مورد کودک نیز، وجود مصلحت در عمل و ترتب ثواب بر آن، نشان‌دهنده مشروعیت عمل است که مانعیت تمرینی بودن را رفع می‌کند. اعتقاد بعضی از فقها بر رد قیاس نیابت در حج با نیابت صبی، این است که چنین قیاسی باطل است. دلیل ایشان این است که در نیابت از حج، نایب قصد امثال امر می‌کند، در حالی که در نیابت صبی، کودک قصد امثال (امر وجوبی متوجه به خود) نمی‌کند. این مناقشه نیز مردود است؛ زیرا در

هر دو مورد، قصد نایب، انجام عمل به نیت نیابت از منوبّ عنه است، و عمل کودک به عنوان یک عمل قراردادی و معاملی (تحت اجاره)، نه به عنوان یک عمل عبادی الزامی برای خود او، انتساب به منوبّ عنه دارد و ذمه او را بری می‌کند.

به نظر می‌رسد مناقشه این دسته از فقها مورد خدشه است؛ چرا که صغرای دلیل ایشان پذیرفته نیست و واضح است که عبادت (به معنای عام آن) متوقف بر ثبوت امرِ وجوبی نیست؛ زیرا بسیاری از اعمال عبادی، مستحبی بوده و بدون اینکه بر آنها وجوب اعتبار شود، عبادت محسوب شده و مستوجب دریافت ثواب است. مگر اینکه بگوییم مراد از "امر" در کلام ایشان، معنای اعم، یعنی "طلب" است که قابلیت تطبیق بر هر دو حکم تکلیفی وجوب و استحباب را دارد. در حالی که نظر مشهور اصولیان این است که ماده و صیغه امر، ظهور در وجوب دارد. (مظفر، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۶۳). در این مناقشه، منظور ما از "امر" در کلام فقهای مخالف، همان معنای وجوبی است که مشهور اصولیان به آن قائل هستند. مدعای ما این است که عبادت (مانند اعمال مستحبی) متوقف بر ثبوت امرِ وجوبی نیست. اگر مراد از امر، معنای اعم (طلب) باشد، در این صورت، امری استحبابی (مانند امر به تمرین توسط اولیا) در مورد کودک صادق است.

بنابراین، چه امر را به معنای وجوبی (نظر مشهور اصولیان) بگیریم و چه به معنای اعم (طلب)، استدلال مخالفان مخدوش است: اگر امر به معنای وجوب باشد، چون عبادت مستحبی داریم که واجب نیست، پس ادعای انحصار عبادت در امر وجوبی باطل است. اگر امر به معنای طلب اعم باشد، این طلب (به نحو استحبابی یا امر به تمرین) نسبت به عبادت کودک (به فتوای فقهای امامیه) ثابت است و همین مقدار برای خروج از «تمرینی صرف» بودن و ترتّب اثر و ثواب بر عمل عبادی کودک کافی است، که در نهایت مانعیت از نیابت را رفع می‌کند.

اعتقاد بعضی از فقها بر رد قیاس نیابت در حج با نیابت صبی، این است که چنین قیاسی باطل است. دلیل این دسته از علما این است که در نیابت از حج، نایب قصد امتثال امر می‌کند، بنابراین امر شارع متوجه او می‌شود (الخوئی، ۱۴۱۸ق، کتاب الطهارة، صص ۲۳۶-۲۳۷). در حالی که در نیابت صبی از نماز و روزه میت، کودک قصد امتثال (به معنای امتثال امر وجوبی متوجه به خود) نمی‌کند.

به نظر می‌رسد مناقشه مذکور، مردود است؛ زیرا در هر دو مورد، قصد نایب، انجام عمل به نیت نیابت از منوبّ عنه است. همچنین در جایی که منوبّ عنه حی است و وجوب حج بر او قبلاً مستقر شده ولی به سبب عجز لاحق نتوانسته حج را به طور کامل به جا آورد، برای انجام بقیه اعمال عبادی حج خود، نایب اختیار می‌کند. در این حالت، نایب به قصد نیابت، اعمال حج را انجام می‌دهد و این منوبّ عنه است که قصد امتثال امر (متوجه به خودش) را دارد، نه لزوماً نایب. دلیل بر چنین گفته‌ای آن است که اگر فردی قبل از حلق یا تقصیر دستگیر شده و به وطن فرستاده شود، اگر نمی‌تواند به منا برگردد، باید برای بقیه اعمال نایب بگیرد و برای خروج از احرام، در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط، موهای خود را به منا بفرستد (پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی صانعی، دسترسی در تاریخ ...). بنا بر این، وجوب حلق بر منوبّ عنه، کاشف از وجود چنین قصد امتثالی در او می‌کند.

در این حالت، نایب به قصد نیابت، اعمال حج را انجام می‌دهد و این منوب‌عنه است که قصد امتثال امر (متوجه به خودش) را دارد، نه لزوماً نایب. دلیل بر چنین گفته‌ای آن است که اگر فردی قبل از حلق یا تقصیر دستگیر شده و به وطن فرستاده شود، اگر نمی‌تواند به منا برگردد، باید برای بقیه اعمال نایب بگیرد و برای خروج از احرام، در محل خودش حلق یا تقصیر نماید. بنا بر این، وجوب حلق بر منوب‌عنه، کاشف از وجود چنین قصد امتثالی در او می‌کند. این مثال نشان می‌دهد که آنچه در نیابت مهم است، قصد امتثال امر از جانب منوب‌عنه (در اینجا میت) است که تکلیف از ذمه او برداشته شود. نایب (اعم از بالغ یا کودک) تنها واسطه‌ای برای انجام عمل به قصد نیابت است. همان‌طور که نایب در حج (که گاهی غیر مستطیع است)، نیاز به قصد امتثال امر وجوبی متوجه به خود ندارد، کودک نیز به عنوان نایب از میت، صرفاً نیاز به قصد نیابت و انجام صحیح عمل عبادی دارد. بنابراین، فقدان تکلیف وجوبی و قصد امتثال متوجه به خود در حق کودک، مانعی برای صحت نیابت وی محسوب نمی‌شود.

۱-۲. دیدگاه دوم: بطلان نیابت کودک

تعدادی اما در نقطه مقابل نگرش پیشین، قائل به بطلان مطلق نیابت صبی ممیز هستند (الخوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸۶؛ العاضل اللنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۰؛ الإشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ کابلی (الفیاض)، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۲؛ میدانی، بی تا، ص ۲۲۰).

این نگرش در تقویت رویکرد خویش، متکی به دلایل ذیل است:

۱-۲-۱. توقیفی بودن عبادات

این گروه از فقها معتقدند که عبادات توقیفی هستند و مشروعیت آن‌ها نیاز به امر از جانب شارع دارد و نسبت به کودک، چنین امری (به نحو وجوب) ثابت نشده است. البته نسبت به عبادات اصلی وی (به عنوان عمل مستحب)، این مسئله (مشروعیت تمرینی) محرز است، اما نسبت به اعمال نیابتی، این مسئله (که بتواند جایگزین عمل واجب دیگری شود) جریان ندارد (البروجردی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۳۷؛ الخوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۷). از نگاه ایشان، ملازمه‌ای میان مشروعیت عبادت کودک و مشروعیت نیابت او در انجام عمل عبادی دیگران، و اینکه عبادت کودک بتواند به عنوان جایگزین عبادت میت قرار گیرد، وجود ندارد؛ زیرا این مسئله نیاز به دلیل جداگانه دارد، در حالی که دلیلی بر این مسئله وجود ندارد (کابلی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۲). البته نسبت به عبادات اصلی وی (به عنوان عمل مستحب)، این مسئله (مشروعیت تمرینی) (که غالباً از روایات دال بر امر شارع به اولیا برای وادار کردن کودک به عبادت استنباط شده است) محرز است، اما نسبت به اعمال نیابتی، این مسئله (که بتواند جایگزین عمل واجب دیگری شود) جریان ندارد.

۱-۲-۲. اجرای اصل عدم (برائت ذمه منوب‌عنه)

یکی از اصول عملیه که در زمان شک نسبت به تکلیف از آن به عنوان دلیل استفاده می‌شود، اصل عدم است. بر مبنای این دلیل گفته می‌شود پس از انجام عمل توسط کودکی که اجبر شده بود، این تردید به وجود می‌آید که آیا ولی میت (یا خود

میت) فارغ‌الذمه شده یا خیر؟ مقتضای ادله (در صورت فقدان دلیل بر صحت)، عدم تفریغ ذمه نسبت به تکلیفی است که متوجه ولی و یا وصی می‌باشد و نباید به عمل کودک اکتفا کرد (الإشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۳۰۴-۳۰۵؛ الخوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

۳-۲-۱. اجرای اصل احتیاط (اشتغال ذمه)

یکی از اصول عملیه که زمان شک در اسقاط تکلیف باید به آن مراجعه شود، اصل احتیاط یا اشتغال ذمه است. بنا بر این، علاوه بر اجرای اصل عدم فراغ ذمه میت (یا استصحاب عدم فراغ ذمه ولی میت)، به سبب شک در اشتغال ذمه منوب عنه، اصل عملی احتیاط اجرا می‌شود؛ یعنی با این که علم به تکلیف (بر عهده میت) حاصل است، به دلیل شک در اسقاط تکلیف با عمل صبی، نمی‌توان حکم به صحت عمل او داد؛ زیرا شک در تحقق فراغ ذمه و امتثال وجود دارد (الحکیم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۵).

۴-۲-۱. انصراف ادله

از جمله مواردی که مانع اطلاق می‌شود و جلوی شمولیت دلیل را می‌گیرد، انصراف است. این گروه معتقدند ادله مشروعیت عبادات صبی، فقط به اعمال خود صبی انصراف دارد و شامل اعمال نیابی او نمی‌شود (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۴). بنا بر این، صحت نیابت متوقف بر این است که امر به نفس نیابت تعلق بگیرد و تعلق امر به نفس عمل (که کودک انجام می‌دهد)، ملاک نیست. اما قاعده «امر به امر به شیء»، امر به همان شیء است» (که در مورد امر اولیا به عبادت کودک مطرح می‌شود)، فقط در مورد عبادات خود کودک استعمال شده و از اطلاق آن به اعمال نیابی صبی، به عبادات خود صبی انصراف دارد.

۵-۲-۱. روایات

در زمینه نیابت، روایاتی وجود دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۶۹، باب ۱۲ از ابواب قضاء الصلوات، احادیث ۲۲، ۲۳، ۲۴). از جمله این روایات، روایتی است که از عمر بن یزید نقل شده است. این روایت در منابع حدیثی مانند وسائل الشیعه ذکر شده (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۴۳، باب ۲۴ از ابواب قضاء الصلوات، ح ۱). لازم به ذکر است که بررسی تفصیلی سند این روایت و سایر روایات مورد استناد در این پژوهش، هرچند در جای خود حائز اهمیت است، اما به دلیل تمرکز مقاله بر تحلیل فقهی و تطبیقی دیدگاه‌ها و گستردگی بحث، از حوصله این مقال خارج بوده و به پژوهشی مستقل نیاز دارد. با این حال، این روایت و نظایر آن، مبنای استدلال برخی فقها قرار گرفته است. در این روایت، عمر بن یزید می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «آیا به جای مرده می‌توان نماز خواند؟ آن حضرت فرمود: آری! چه بسا آن مرده در تنگی و سختی باشد و خداوند آن فشار و تنگی را [به جهت آن نماز] بر او گشاده سازد» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۴۳). فقهای امامیه با تفسیر اینگونه روایات به لزوم وجود شرط بلوغ در نایب، بر عدم صحت نیابت صبی استدلال می‌کنند (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸).

برخی دیگر، ابتدا با ضعیف دانستن عمومات برخی روایات، عمل به آن‌ها و تطبیق بر فرض حاضر را مردود شمرده و در ادامه با استناد به روایت دیگری، اعتبار و نفوذ نیابت کودک را با چالش مواجه ساخته‌اند. روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که در مورد مردی سؤال شد که نماز و روزه بر ذمه‌اش بود. از امام (ع) پرسیده شد که آیا مردی که آشنا به احکام به صورت کامل نیست و شناخت درستی ندارد، می‌تواند نمازهای میت را قضا کند؟ امام (ع) فرمود: «نمازهای وی را صرفاً مردی که مسلمان و آشنا با احکام و موازین شرعی است، قضا نماید» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، صص ۲۷۷-۲۷۸). حال، منطبق بر این روایت، کودک، "رجل مسلم عارف" محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، روایت مذکور، مخصص عموماتی است که به صورت مطلق دلالت بر وجوب قضای نماز از طرف اموات می‌نمود (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸). ضمناً، نصوص مربوط به نیابت در قضای نماز و روزه فوت شده، اگرچه اطلاق دارند و در ظاهر شامل فرض مسئله می‌شوند، جز اینکه حدیث رفع، اطلاق نصوص مذکور را نسبت به غیربالغ تقیید می‌زند (کابلی (الفیاض)، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۲).

۶-۲-۱. جریان سیره متشرعه

یعنی متشرعه این نوع از نیابت‌ها را در روند امور عبادی خویش پذیرفته و به آن اعتماد نمی‌کنند. بنای متشرعه غالباً اینگونه است که التزام و پایبندی کودکان را به جهات صحت عمل، تلقی به قبول نمی‌کنند؛ بر این اساس، این گروه از فقها معتقدند نمی‌توان نیابت کودکان را به عنوان ملاکی برای صحت عمل پذیرفت (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۷).

۷-۲-۱. تحلیل و بررسی دلایل

در مقابل این دیدگاهی که بنای متشرعه را در پذیرش التزام و صحت عمل اعمال کودک می‌توان استدلال کرد که بنای متشرعه یک امر ثابت و غیرقابل تغییر در همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست و ممکن است در برخی جوامع یا شرایط خاص، اعتماد به عمل نیابتی کودک ممیز مورد وثوق، وجود داشته باشد، به ویژه اگر تحت نظارت ولی و با آموزش صحیح همراه باشد. همچنین، صرف عدم اعتماد رایج، لزوماً دلیل بر بطلان شرعی یک عمل نیست، مگر آنکه این عدم اعتماد مبتنی بر یک دلیل شرعی قطعی باشد. بنابراین، استناد به بنای متشرعه در این مسئله، نیازمند بررسی دقیق‌تر و احراز عدم وجود بنای مخالف یا قراین دیگر است.

نسبت به دلیل نخست (توقیفی بودن عبادات و نیاز به امر) باید گفت: مشروعیت عبادت صبی، منحصر به روایاتی که مضمّن امر به اولیا در جهت وادار کردن کودک به عبادت است، نمی‌باشد تا قائل به عدم اطلاق آن‌ها نسبت به اعمال عبادی نایب شویم. بلکه اطلاق ادله عامه مشروعیت عبادت (حتی به نحو استجابی برای کودک)، می‌تواند شامل صحت و مشروعیت عمل عبادی صبی (که به نیابت انجام می‌دهد) نیز بشود. علاوه بر این، روایات خاصی در این زمینه هم وجود دارد که به صورت اختصاصی بر مشروعیت عبادات صبی (به معنای ترتب ثواب و حسن عمل) دلالت می‌کنند. بر این اساس، کودک، مکلف به تکالیف استجابی بوده و اوامر ندبی می‌تواند متوجه وی باشد. بنابراین، ادله نیابت که عمومیت دارند (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، صص ۵۶۴-۵۶۵) و حتی اجماع بر اصل جواز نیابت در برخی عبادات (القمی، ۱۳۷۸ق، ج ۵،

ص ۴۲۴)، شامل این فرض نیز می‌شوند و انصراف آن‌ها به مورد جواز نیابت بالغین، در صورتی که کودک عمل را صحیح انجام دهد، ممنوع به نظر می‌رسد.

نتیجه اینکه ادعای انصراف ادله نیابت از فرض نیابت کودک و عدم ترتب اثر بر آن، مردود است. بلکه آنچه صحیح به نظر می‌رسد، عمومیت ادله نیابت است که شامل فرض حاضر نیز می‌شود؛ بنابراین، شک و تردیدی (از این جهت) در تفریغ ذمه منوب عنه باقی نمی‌ماند. به علاوه، با عنایت به اینکه فرض بر انجام صحیح عمل توسط نایب (کودک) است، ادعای انصراف از چنین عملی، وجه روشنی ندارد و در نتیجه، محلی برای جریان قاعده اشتغال (به معنای باقی ماندن تکلیف بر ذمه منوب عنه به صرف شک در صحت عمل نایب غیربالغ) نخواهد بود؛ چنانکه برخی فقها نیز اشاره کرده‌اند: «و لکن الانصراف ممنوع بالنسبة إلى من أتى بالعمل صحيحا، فلا تجري قاعدة الاشتغال حينئذ» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۷)؛ اما انصراف نسبت به کسی که عمل را صحیح انجام داده، ممنوع است، پس در این هنگام قاعده اشتغال جاری نمی‌شود.

برخی فقها با تصریح بر اینکه منشأ اشکال در فرض مسئله، در عمومیت ادله تشریح نیابت است که آیا فرض نیابت کودک را شامل می‌شود یا خیر، بیان می‌دارند: در صورتی که شریعت عبادات صبی مفروض باشد، اما ادله نیابت قاصر از شمول بر نیابت کودک باشند، نیابت وی صحیح نخواهد بود و میت فراغ ذمه پیدا نخواهد کرد. چنانکه در این باره آمده است:

«كان منشأ الإشكال في عموم أدلة تشریح النيابة للصبی كالبالغ؛ إذ لو فرض شرعية عباداته و كانت أدلة النيابة قاصرة عن شموله لم تصح نيابته و لا يترتب عليها فراغ ذمة الميت، لكن الظاهر عمومها له و عليه فيمكن القول بجواز استتجاره، و ان قلنا بكون عباداته تمرينية، سواء أ كانت شرعية ايضاً - بأن كانت مأموراً بها شرعاً لمصلحة التمرين - أم غير شرعية - بأن كان خطاب الشارع موجهاً إلى الولي بأمره بها، من دون أن يتوجه إليه خطاب شرعي بها - لأن ذلك لا يفتح في صحة النيابة عن الغير...» (الحكيم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۵). منشأ اشکال در عمومیت ادله تشریح نیابت برای کودک مانند بالغ این بود؛ زیرا اگر مشروعیت عبادات او فرض شود و ادله نیابت از شمول او قاصر باشد، نیابت او صحیح نخواهد بود و بر آن فراغ ذمه میت مترتب نمی‌شود. لیکن ظاهر، عمومیت این ادله برای اوست و بر این اساس می‌توان قائل به جواز احیر کردن او شد، حتی اگر بگوییم عبادات او تمرینی است، چه شرعی هم باشد - به اینکه برای مصلحت تمرین به آن امر شده باشد - و چه غیر شرعی باشد - به اینکه خطاب شارع متوجه ولی به امر کردن او به عبادت باشد، بدون آنکه خطاب شرعی به خود او متوجه باشد - زیرا این امر، خللی در صحت نیابت از غیر وارد نمی‌کند...

البته مرحوم آیت الله حکیم در پایان، به عمومیت ادله مذکور و شمول آن بر فرض نیابت صبی اعتراف کرده و اجاره کردن کودک را برای نیابت می‌پذیرد.

۳-۱. دیدگاه سوم: تفصیل بین قبول مشروعیت عبادات صبی و عدم آن

این دیدگاه قائل است که اگر مشروعیت عبادات صبی (به معنای صحت و ترتب اثر بر آن، حتی به نحو استحبابی) پذیرفته شود، حکم به صحت عمل نیایی او می‌شود و در غیر این صورت، نیابت وی صحیح نیست (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۵). مگر اینکه علم به انجام دادن عمل به طریقه صحیح توسط صبی حاصل شود (المکارم الشیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۸۶. مسأله ۱۱؛ السیزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۷؛ الحسینی المراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵؛ الخمینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۹؛ الفاضل اللنکرانی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۶۹؛ المکارم الشیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۶۶) و این در صورتی است که قصد قربت وی نیز احراز گردد (الصدر، بی تا، ص ۳۳۸).

این نگرش برای اثبات مدّعی خویش به دلایل ذیل استناد جسته است:

۱-۳-۱. عدم قابلیت عبادت‌تمرینی برای نیابت از یک امر واجب

به نظر این دسته از فقها، اگر اعمال عبادی صبی صرفاً تمرینی و فاقد مشروعیت (به معنای صحت و ترتب اثر) باشد، قابلیت جایگزینی یک امر واجب را ندارد. بنا بر این، اگر عبادت کودک مشروعیت داشته باشد، می‌تواند این قابلیت را داشته باشد که به عنوان عمل نیایی، ذمه منوبّ عنه را بری کند (الحسینی المراغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵).

۱-۳-۲. وجود ملاک و مصلحت در عبادات صبی (در صورت قول به مشروعیت)

توضیح آن است که اگر عبادت صبی مشروعیت داشته باشد، اوامر مستحبی می‌تواند متوجه او باشد و عنصر مصلحت کامل در آن عبادت حاصل می‌شود. فقط به دلیل ارفاق و رافت شارع به صبی، جنبه لزوم از عبادات او برداشته شده، ولی مشروعیت آن (به معنای صحت و ترتب اثر) باقی می‌ماند (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۶).

۱-۳-۳. اطلاق روایات

روایات دال بر جواز نیابت در عبادات، شامل تمام عباداتی می‌شود که مشروعیت داشته باشند. چه این عبادت از جانب صبی انجام شود و چه از جانب بالغ، و فقط شامل عمل نیایی در عبادتی که صرفاً تمرینی و فاقد مشروعیت است، نمی‌شود (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۵۶۷). از جمله این روایات می‌توان به روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) اشاره کرد که فرمودند: «از جانب میت، حج، روزه، عتق و کارهای نیک او قضا می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۶۹. باب ۱۲ از ابواب قضاء الصلوات، ح ۲۲) و همچنین روایت عمر بن یزید که امام صادق (ع) فرمودند: «هر مؤمنی که از جانب میتی عمل صالحی انجام دهد، خداوند اجر او را مضاعف می‌کند و آن میت نیز از آن بهره‌مند می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۶۹، باب ۱۲ از ابواب قضاء الصلوات، ح ۲۴). اطلاق این روایات شامل عمل صالح صبی که به نیابت انجام می‌دهد نیز می‌شود، مشروط بر اینکه عمل او واجد شرایط صحت و مشروعیت باشد.

۱-۳-۴. اجتماع تمام شرایط صحت و عدم وجود نقصان و خلل

تمام شرایط صحت عبادت، در عبادتی که مشروع باشد (حتی اگر از صبی صادر شود)، فراهم است و هیچ نقصانی از این جهت در آن‌ها راه ندارد. اما عمل عبادی که صرفاً تمرینی و فاقد مشروعیت ذاتی تلقی شود، به جهت عدم اطمینان به صحت و کمال آن، در امثال امر نیایی کفایت نمی‌کند. به علاوه، مشروعیت داشتن عمل موجب می‌گردد که مانند عمل بالغین، دارای مصلحت و ملاک برای پذیرش از جانب شارع باشد (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۴، صص ۵۶۶-۵۶۷؛ الفاضل اللنکرانی، ۱۳۸۳ش، صص ۳۵۸ و ۳۶۹).

۵-۳-۱. اصالت عدم ترتب ثواب بر عمل صرفاً تمرینی

ثواب، فقط مترتب بر عبادتی است که مشروع باشد. عبادتی که صرفاً جنبه تمرینی دارد و فاقد مشروعیت ذاتی است، فاعل آن (به خودی خود) مستحق ثواب نیست. از این جهت، عمل نیایی صبی که عبادت او صرفاً تمرینی تلقی شود، ثوابی برای منوبّ عنه در پی نداشته و ذمه او و ولی او را بری نمی‌کند و فقط عمل ولی در وادار کردن کودک به انجام عبادت، دارای ثواب است (الحسینی المرآغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵).

۶-۳-۱. تحلیل و بررسی دلایل

حصول علم و اطمینان به صحت انجام عمل، شرط برخی از مراتب قبول عبادت است، نه شرط صحت اصل عبادت (السبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۴۷). بنابراین نمی‌توان به مجرد عدم علم و اطمینان به صحت انجام عمل نیایی کودک، به بطلان عمل نیایی او حکم داد، مشروط بر اینکه عمل ظاهراً صحیح انجام شده و کودک ممیز و مورد وثوق باشد.

اینکه گفته شده عبادتی که جنبه تمرینی دارد، مشروعیت نداشته و فاعل آن مستحق ثواب نیست و لذا عمل نیایی صبی که عبادت او تمرینی است، ثوابی ندارد، پذیرفته نیست. زیرا اولاً، نسبت به عمل ولی در تمرین دادن صبی، ثواب وجود دارد و از طریق مستقلات عقلیه و قیاس اولویت، می‌توان به ترتب ثواب بر عمل خود صبی نیز حکم کرد (الحسینی المرآغی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۷). ثانیاً، وقتی عبادت کودک حسن عقلی داشته باشد، طبق قاعده ملازمه (بین حکم عقل و شرع در مستقلات عقلیه)، مشروعیت شرعی (ولو به نحو استحبابی) نیز دارد. همچنین، اگر عمل ولی در وادار کردن کودک به انجام عبادت دارای ثواب باشد، به طریق اولی عمل خود صبی که با قصد و اختیار انجام می‌دهد، دارای ثواب است.

در تحلیل این نگرش (تفصیل)، این اشکال می‌تواند مطرح شود که عدالت نایب در صحت نیابت شرط است، در حالی که کودک (به معنای دقیق فقهی و عدم ترتب آثار کامل عدالت) عادل نیست. به علاوه، با توجه به عدم تکلیف الزامی کودک و آگاهی وی به اینکه مؤاخذه نمی‌شود، ممکن است برخی از اجزا و شرایط صحت عبادت را ترک نماید یا برخی قواطع و موانع نماز را مرتکب شود (مانند کلام عمدی یا خنده در نماز). بنابراین، عمل او ممکن است خالی از اشکال و نقصان نباشد و در نتیجه، نتوان به فراغ ذمه میت به عنوان منوبّ عنه، با فعل کودک، یقین و علم پیدا کرد.

در پاسخ باید گفت: هیچ دلیل قطعی بر اشتراط عدالت در نایب (به گونه‌ای که اگر شخص غیرعادل مورد وثوق، نماز یا روزه‌ای را به نیابت و به طور صحیح به جا آورد، باطل شمرده شود) وجود ندارد. بنابراین، اقتضای اصل، عدم اشتراط عدالت است. البته اجیر باید مورد وثوق باشد که این مسئله در مورد کودک ممیز و آموزش‌دیده می‌تواند صادق باشد (المکارم الشیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۶۸). مهم احراز انجام صحیح عمل است، نه لزوماً عدالت به معنای ملکه نفسانی. اگر بتوان از طریق نظارت ولی یا وثاقت و آموزش کودک، اطمینان نسبی به انجام صحیح عمل حاصل کرد، این مقدار برای صحت نیابت کافی به نظر می‌رسد.

۲. دیدگاه اهل سنت

از نگاه مشهور فقهای اهل سنت، اجیر نمودن کودک توسط سرپرست وی، در فرضی که این مسئله به مصلحت کودک باشد، جایز است (جمع من المحققین، ۱۴۲۸ق، ج ۲، صص ۴۰۵-۴۰۸). اما در مورد نیابت کودک در اعمال عبادی، عموماً نظری مخالف با نظر مشهور فقهای امامیه دارند.

۲-۱. دیدگاه حنفیه

از نظر فقهای حنفی، عبادات بر سه قسم هستند:

قسم اول: عبادات مالی محض، که هدف از تشریح آنها صرف مال برای نیازمندان است، مانند زکات.

قسم دوم: عبادات بدنی محض، که هدف از تشریح آنها تعظیم خداوند متعال توسط جوارح و تأدیب نفس اماره است، مانند روزه و نماز.

قسم سوم: عبادات مرکب از مالی و بدنی، که هدف از تشریح آن هم مشقت بدنی (اتعاب نفس) و هم صرف مال (تنقیص در مال) است، مانند حج. (این قسم عبادتی است که هم به تأدیب نفس اماره می‌پردازد و هم نیازمند صرف مال است). طبق نظر این فقها، در قسم اول (عبادات مالی) نیابت جایز و صحیح است، ولی در قسم دوم (عبادات بدنی محض)، نیابت جایز نبوده و صحیح نیست. در مورد قسم سوم که مرکب از دو شرط است (مشقت بدنی و صرف مال)، اگر شرط اول (مشقت بدنی) برای منوب‌عنه منتفی شود (مثلاً به دلیل عجز)، شرط دوم (صرف مال) باقی می‌ماند و نسبت به وجود این شرط، نیابت در آن راه پیدا می‌کند (الکاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳). از نگاه ایشان، علت اینکه نیابت در عباداتی همچون نماز و روزه جریان پیدا نمی‌کند، این است که برای انجام این عبادات به صورت استیجاری، نایب معمولاً متقبل هزینه خاصی نمی‌شود (ابن نجیم، ۱۱۳۸ق، ج ۴، ص ۲۷۸). ولی در مورد عبادتی همچون حج، به دلیل اینکه نایب باید هزینه‌های مربوط به طی طریق و سفر را متقبل شود و انجام اعمال حج نیازمند مؤونه است، نیابت صحیح است (ابن نجیم، ۱۱۳۸ق، ج ۴، ص ۲۷۸). در خصوص نیابت در حج، حنفیه شروطی را مطرح کرده‌اند که ارتباط آن با نیابت خصوص کودک در عبادات بدنی محض، غیرمستقیم است و بیشتر به اصل جواز نیابت در حج برای بالغین عاجز می‌پردازد. از جمله این شروط آن است که

منوبّ عنه از انجام اعمال حج عاجز شود و این عجز تا پایان زمان اعمال حج برطرف نشود (ابن نجیم، ۱۱۳۸ق، ج ۲، ص ۳۸۰) و برای منوبّ عنه مالی نیز جهت تأمین هزینه‌های حج نیایی وجود داشته باشد (ابن نجیم، ۱۱۳۸ق، ج ۳، ص ۶۶). با تحقق این شروط، نیابت در حج پذیرفته می‌شود. این مباحث به طور مستقیم به امکان یا عدم امکان نیابت کودک در نماز یا روزه نمی‌پردازد، بلکه چارچوب کلی نیابت در حج را از دیدگاه حنفیه بیان می‌کند.

۲-۲. دیدگاه شافعی

از نظر فقهای شافعی، عبادات بر دو نوع هستند:

نوع اول: اعمال مقدماتی که وسیله بوده و به عنوان مقدمه عقلی لحاظ می‌شوند. در این گونه اعمال، قصد قربت شرط نیست و از آنجا که سبب رساندن ما به عبادت و تحصیل آن می‌شوند، "عبادات به وسیله" نام دارند. این گونه اعمال می‌توانند ما را به عبادت نزدیک کنند و قابلیت نیابت دارند، مثل تحصیل خاک یا آب برای وضو (الأنصاری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

نوع دوم: اعمال و عباداتی که خودشان مورد هدف شارع قرار گرفته و قصد قربت در آنها لحاظ می‌شود. این گونه عبادات بر سه قسم هستند:

قسم اول: عبادات بدنی محض، که در این گونه عبادات، نیابت امتناع دارد و مورد پذیرش نیست، هرچند جواز عقلی آن مورد پذیرش است، مانند نماز و روزه (الشربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۶). البته از این قسم، دو مورد استثنائاً قابلیت نیابت دارند: دو رکعت نماز طواف که به تبع حج قابلیت نیابت دارد، و دیگری روزه برای میت (الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳؛ الأنصاری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

قسم دوم: عبادات مالی محض، مانند زکات و صدقه فطره، که در تقسیم آنها می‌توان نیابت گرفت و در واقع همچون "عبادات به وسیله" محسوب می‌شوند (الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳؛ الأنصاری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

قسم سوم: عبادات مردد بین بدنی و مالی، مانند حج، که این گونه عبادات در دو حالت قابلیت نیابت دارند: یکی در حالت عجز و دیگری در حالت فوت (الأنصاری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۳).

رویکرد فقهای شافعیه متکی به دلایل نقلی و عقلی ذیل است:

دلایل نقلی: یکی از آیاتی که فقهای این مذهب برای عدم صحت نیابت در عبادات بدنی محض (همچون نماز و روزه از طرف شخص زنده) به آن استدلال می‌کنند، این قول خداوند است که می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹). طبق این آیه، استدلال می‌کنند که نیابت از شخص زنده، چه عاجز باشد و چه قادر (توانا)، صحیح نیست. این در

حالی است که نسبت به نیابت روزه از طرف میت، به دلیل وجود روایت خاص، قائل به جواز شده‌اند (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷ق، ج ۴۲، ص ۲۸؛ الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳). دلیل دیگری که به آن استدلال می‌کنند، روایت پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» (این نقل مشهورتر است، اما نقل مورد استناد در متن اصلی: «...حَجَّ بِقَضَاءٍ، أَوْ دِينَ يُؤَدَّى، أَوْ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ» (الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳). بر اساس این برداشت، نماز به نیابت از دیگری صحیح نیست، مگر موارد مستثنا شده با دلیل خاص.

استدلال عقلی دیگر این گروه از فقها این است که عبادات بدنی محض، تمرینی برای بدن خود شخص بوده و قابلیت نیابت ندارند؛ هرچند در مورد حج، به دلیل ضرورت و تعذر اداء آن توسط خود شخص (در موارد عجز)، نیابت مورد پذیرش واقع شده است (الماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۷). این استدلال نیز به طور کلی بر عدم نیابت‌پذیری عبادات بدنی تأکید دارد و در نتیجه، نیابت کودک را نیز شامل می‌شود.

۲-۳. دیدگاه حنبلیه

نظر این فقها همسو با دیگر فقهای اهل سنت است، به گونه‌ای که معتقدند در عبادات بدنی همچون نماز و روزه، نیابت مورد پذیرش نیست (الفوزان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۶؛ ابن ضویان، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ابن قدامه مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۸). یکی از دلایل این فقها بر عدم صحت نیابت در نماز و روزه، عدم قابلیت توکیل در این عبادات است؛ به این معنا که فقط اعمالی قابلیت نیابت دارند که بتوان آن‌ها را به وکالت به دیگری واگذار کرد و چون واگذاری نماز و روزه به عنوان وکالت به دیگری جایز نیست، پس نیابت در این اعمال نیز صحیح نخواهد بود (الفوزان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۶). استدلال دیگر ایشان نیز، مانند استدلال سایر فقهای اهل سنت، این است که چون نماز و روزه عبادت‌های بدنی هستند، شایسته نیست که فرد دیگری آن‌ها را به نیابت انجام دهد؛ نظیر سوگند (حلف) و طهارت از حدث که قابلیت نیابت ندارند (ابن ضویان، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۱). این گروه از فقها معتقدند که در مورد حج و عمره، به شرطی می‌توان قائل به صحت نیابت شد که حج به مانند دینی بر عهده انسان مستقر شده باشد (ابن قدامه مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۸).

۲-۴. دیدگاه مالکیه

طبق نظر برخی از فقهای مالکی، و بنا بر ادعای اجماع از سوی برخی (الزرقانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۳۲)، استیجار (اجیر گرفتن) در عبادات به طور کلی صحیح نیست. تنها در مورد حج گفته شده اگر نیابت بدون گرفتن اجرت باشد، نیکوست و با گرفتن اجرت، کراهت دارد (السدوقی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸). هرچند برخی دیگر از فقهای این مذهب، قائل به صحت نیابت در حج شده‌اند (الکشناوی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۹). بنابراین، با این مبنا، نیابت کودک در عبادات، به ویژه با اخذ اجرت، مورد پذیرش نخواهد بود.

۲-۵. تحلیل و بررسی دلایل فقهای اهل سنت

چنانکه گذشت بر اساس مبانی اهل سنت، فقهای شافعی، علی‌رغم مبنای کلی خود مبنی بر عدم جواز نیابت در عبادات بدنی محض، در دو رکعت نماز طواف (که به تبع حج قابلیت نیابت دارد) و در روزه استیجاری برای میت (به دلیل وجود روایات خاص در این زمینه)، نیابت را پذیرفته‌اند. در حالی که برخی تابعین همچون عطاء بن ابی رباح و اسحاق بن راهویه، قائل به جواز نیابت در مطلق نماز برای میت شده‌اند. پایه استدلال آن‌ها دو قیاس است:

اول اینکه، چگونه ممکن است نیابت در دو رکعت نماز طواف پذیرفته شود، اما نیابت در دیگر نمازها پذیرفته نشود؟ اگر مبنای پذیرش نیابت در دو رکعت نماز طواف، عجز باشد، این ملاک در مورد میت نیز وجود دارد و او قادر به انجام نمازهای قضای خود نیست.

دوم اینکه، چگونه ممکن است در حج و زکات به دلیل وجود عجز، نیابت صحیح باشد، ولی در مورد نماز میت چنین نیابتی صحیح نباشد؟ (الموردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳).

نسبت به دلیل روایی که برخی فقهای اهل سنت (مانند شافعیه) به آن استناد کرده‌اند (انقطاع عمل پس از مرگ جز از سه طریق)، باید گفت این روایت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده که شامل قضای حج میت می‌شود: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يَنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ، [وفي بعض النقول: أَوْ حَجٍّ يَقْضِي عَنْهُ أَوْ دِينَ يُوَدِّي]» (اصل روایت در صحیح مسلم بدون اضافات است، اما اضافات در برخی کتب دیگر آمده است، مثلاً زهیری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۹، نقل مشابهی از اثر ابن عبدالبر دارد). این نشان می‌دهد که باب نیابت از میت در برخی امور عبادی کاملاً بسته نیست. همچنین، اجماع ادعا شده توسط برخی فقهای مذهب مالکی بر عدم صحت نیابت در مطلق عبادات، با پذیرش نیابت در برخی عبادات (همچون حج) توسط جمهور فقهای اهل سنت و حتی برخی دیگر از مالکیه، قابل خدشه است.

نتیجه‌گیری

تتبع در متون فقهی امامیه نشان داد که در مسئله نیابت کودک ممیز در اعمال عبادی، سه رویکرد اصلی شامل صحت مطلق نیابت، بطلان مطلق نیابت، و تفصیل (بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش مشروعیت عبادات صبی) وجود دارد. در مقابل، در میان فقهای اهل سنت، اگرچه اجیر نمودن کودک توسط ولی اش در صورت وجود مصلحت برای کودک جایز است، اما نسبت به نیابت او در امور عبادی، از نگاه فقهای مذاهب عامه غالباً مردود شمرده شده است، هرچند برخی از فقهای ایشان نیز این مسئله را با تفصیل همراه ساخته‌اند.

پژوهش حاضر، با تحلیل مبانی فقهی و پاسخگویی به شبهات، بر مشروعیت عبادات نیابتی کودک ممیز و تقویت نگرش صحت (با احراز شرایط) تأکید دارد. دلایل تقویت کننده این موضع عبارتند از: اطلاق ادله نیابت که شامل عمل نیابتی صبی نیز می‌شود و ادعای انصراف از آن ممنوع است (به شرط انجام صحیح عمل)، و نیز وجود ملاک و مصلحت در عبادات کودک که نشان‌دهنده ترتب ثواب و مشروعیت ذاتی عمل است. در پاسخ به اشکالات، باید گفت که حدیث رفع قلم تکلیف از صبی، صرفاً رافع تکلیف الزامی از اوست و مانع از اصل مشروعیت عمل و نیابت او نیست. همچنین، در صورتی که عمل عبادی توسط کودک ممیز و مورد وثوق، صحیح انجام شود، شک در فراغ ذمه مرتفع گشته و محلی برای جریان اصل احتیاط (اشتغال ذمه) باقی نمی‌ماند.

نظر غالب فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت بر عدم جواز نیابت در عبادات بدنی محض (مانند نماز و روزه) مبتنی بر ادله‌ای چون عدم قابلیت توکیل در این عبادات و انحصار عمل برای فاعل است. این مبانی با اصول فقه امامیه در خصوص اطلاق ادله نیابت و پذیرش مشروعیت عبادت صبی متفاوت است، زیرا فقهای امامیه با استناد به اطلاق ادله نیابت و ترتب ثواب بر عمل کودک، برای عمل او ارزش شرعی قائل هستند. بنابراین، با پذیرش قول به صحت نیابت صبی در اعمال عبادی (که موضع برگزیده این پژوهش است)، در صورت احراز شرایط انجام صحیح عمل توسط کودک ممیز مورد وثوق، ذمه منوب عنه بری شده و تکلیفی از این باب بر ولی میت باقی نمی‌ماند.

فهرست منابع

۱. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم. (۱۴۰۹ق). منار السبیل فی شرح الدلیل (تحقیق زهیر الشلویش). چاپ هفتم. بیروت: المکتب الإسلامی.
۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). الشرح الکبیر. بیروت: دار الکتب العربی.
۳. ابن نجیم، زین الدین. (۱۱۳۸ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق ومنحة الخالق وتکملة الطوری (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب الإسلامی.
۴. الإشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. قم: دار الأسوة للطباعة والنشر.

٥. الأنصاري، زكريا. (بي تا). الغرر البهية في شرح البهجة الوردية. القاهرة: المطبعة الميمنية.
٦. البحراني، يوسف. (بي تا). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
٧. البروجردى، مرتضى. (بي تا). المستند في شرح العروة الوثقى. النجف الاشرف: دار المؤرخ العربي.
٨. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی صانعی. (١٤٠٤/٩/١٠). (<https://saanei.xyz/>)
٩. جمع من المحققين. (١٤٢٨ق). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها (چاپ دوم). قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
١٠. حر عاملی، محمد بن الحسن. (١٤١٦ق). وسائل الشيعة. بيروت: دار احياء التراث العربي.
١١. الحسيني المراغي، سيد مير عبدالفتاح. (بي تا). العناوين الفقهية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
١٢. الحكيم، محسن. (بي تا). مستمسك العروة الوثقى. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٣. الخطيب الشربيني، محمد بن أحمد. (١٤١٥ق/١٩٩٤م). مغنى المحتاج (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
١٤. الخميني، روح الله. (بي تا). تحرير الوسيلة. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
١٥. الخوئي، ابوالقاسم. (١٤١٨ق). موسوعة الامام الخوئي. قم: مؤسسة الخوئي الإسلامية.
١٦. الدسوقي، محمد بن أحمد. (بي تا). حاشية الدسوقي على الشرح الكبير. بيروت: دار الفكر.
١٧. الرشتي، حبيب الله. (بي تا). كتاب الإجارة. (بي جا): (بي تا).
١٨. الزرقاني، محمد بن عبد الباقي. (١٤٢٢ق). شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية. بيروت: دار العلم.
١٩. زهيرى، ابن عبد البر. (١٤١٤ق/١٩٩٤م). جامع بيان العلم وفضله (چاپ اول). المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي.
٢٠. السبحاني، جعفر. (١٤٢٠ق). الصوم في الشريعة الاسلاميه الغراء. قم: موسسه الامام الصادق (ع).
٢١. السيزواري، عبد الأعلى. (١٤١٣ق). مهذب الاحكام في بيان حلال و الحرام. النجف الاشرف: دار التفسير.
٢٢. الصدر، محمدباقر. (بي تا). الفتاوى الواضحة. النجف الاشرف: دار التفسير.
٢٣. الطباطبائي اليزدي، محمد كاظم. (١٤١٩ق). العروة (المحشئ) (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٤. الفاضل اللنكراني، محمد. (١٤٢٢ق). الأحكام الواضحة (چاپ چهارم). قم: مركز فقه الاثمه الاطهار (ع).

٢٥. الفاضل اللكراني، محمد. (١٣٨٣ش). القواعد الفقهية (چاپ اول). قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام).
٢٦. الفوزان، صالح بن فوزان. (١٤٢٣ق). الملخص الفقهى (چاپ اول). الرياض، المملكة العربية السعودية: دار العاصمة.
٢٧. القمى، ابوالقاسم. (١٣٧٨ق). غنائم الأيام فى مسائل الحلال والحرام. قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٢٨. الكاسانى، علاء الدين. (١٤٠٦ق). بدائع الصنائع. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٩. الكشناوى، ابوبكر. (بى تا). أسهل المدارك «شرح إرشاد السالك فى مذهب إمام الأئمة مالك» (چاپ دوم). بيروت: دار الفكر.
٣٠. كابلى (الفياض، محمداسحاق). (بى تا). تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى. قم: محلاتى.
٣١. **الماوردى** ابوالحسن على بن محمد. (١٤١٩ق/١٩٩٩م). الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى وهو شرح مختصر المزنى (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٢. مجموعة من المؤلفين. (١٤٢٧ق). الموسوعة الفقهية الكويتية (چاپ دوم). كويت: الوزارة.
٣٣. المظفر، محمدرضا. (١٣٧٠ش). اصول الفقه (چاپ چهارم). قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٣٤. المكارم الشيرازى، ناصر. (١٤٢٩ق). العروة الوثقى مع تعليقات عدّة من الفقهاء (چاپ دوم). قم: مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع).
٣٥. الموسوى البجنوردى، حسن. (١٣٧٧ش). القواعد الفقهية (چاپ اول). قم: نشر الهادى.
٣٦. ميدانى، عبدالغنى الغنيمى الدمشقى. (بى تا). اللباب فى شرح الكتاب. بيروت: دار الكتاب العربى.
٣٧. النراقى، احمد. (بى تا). مستند الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
٣٨. نراقى، ملا احمد. (١٤٢٢ق). رسائل و مسائل (به كوشش رضا استادى). كنگره بزرگداشت ملا مهدي و ملا احمد نراقى.
٣٩. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. (١٤٢٣ق). الموسوعة الفقهية (چاپ اول). مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامى.
٤٠. الحرّ العاملى، محمد بن الحسن. (١٤١٦ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

۴۱. یغمایی، حمیدرضا و سجادی‌زاده، علی. (۱۴۰۲). بررسی تحلیلی روایات و آرای فقهی در مشروعیت عبادت
کودکان. مجله آموزه‌های فقه عبادی. شماره ۶.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)